

## مقدمه

در شعر و ادب فارسی، ملک الشعراى بهار و مسعود سعد سلمان به عنوان دو شاعر سیاسى، محبوس و حبسیه سرا شناخته شده اند. با این که این دو شاعر فرزانه در فاصله زمانى زیادى (تقریباً هشت قرن) زندگى کرده اند، عناصر و تصاویر و موضوعاتى که در شعر آن ها به کار رفته، غالباً یکسان و مشترک است. ولى شیوه بیان و زبان و توصیف آن ها متفاوت است.

بررسى حبسیات ملک الشعراى بهار و مقایسه ی آن با حبسیات مسعود سعد سلمان، موضوع اصلی این پژوهش بوده است.

این پایان نامه در شش فصل به سامان رسیده است.

**فصل نخست:** مقدمه، کلیات، پیشینه، ارزش واهداف پژوهش آمده است.

**فصل دوم:** به معرفی حبسیه، موضوع و محتوای آن، وزن هاىی که برای اشعار زندان نامه آمده و قالب و حجم این اشعار پرداخته شده است.

**فصل سوم:** به معرفی و شرح حال ملک الشعراى بهار، ویژگی هاى اشعار، شیوه هاى شاعری، زندان هاىی که بهار در آنجا زندانى بوده و شکایاتى که بهار از اوضاع زندان داشته، به بررسى آن ها پرداخته شده است.

**فصل چهارم:** به معرفی و زندگى نامه مسعود سعد سلمان، اسباب اصلی و فرعى حبس او، زندان هاى مسعود سعد و محل دقیق آن ها، شکایاتى که مسعود سعد از اوضاع زندان داشته، پرداخته شده است.

**فصل پنجم:** شکایت هاى دو شاعر از زندان، عناصر و مضامین مشترک در حبسیات آن ها مورد بررسى قرار گرفته است.

**فصل ششم:** پایان نامه، اشعار دو شاعر از نظر محتوا، زبان، فرم، تخیل، آهنگ، عاطفه، سبک، وزن مورد بررسى و مقایسه قرار گرفته است.

امید است این پژوهش دریچه ای بر روی پژوهشگرانى بگشاید که تشنه ی جستجوگرى و کنجکاوى هستند تا بتوانند با گام نهادن در راهى نو و با بهره گیرى از تحقیق قلمروهاى بی کران دانش و بینش را درنوردند.

## فصل اول

### کلیات و مبادی تحقیق

## فصل اول

### مبادی تحقیق

#### ۱-۱ شرح و بیان مساله پژوهشی

از اقسام شعر غنایی حبسیه یا زندان نامه است که بیشتر اجزایش را شکایت و حسب حال تشکیل می دهد. حبسیه فغان و فریاد انسانی ستم دیده است که در مغاره ی کوه ها یا سیاهچال های محصور به میله های آهنین در زیر شکنجه هم جنسان دیو سیرت خود دست و پا می زند و با عفریت گرسنگی و فقر و آلودگی دست به گریبان است. حبسیه بیان غم و اندوه و رنجها ی بی پایان است که در محیط چار دیواری زندان و محرومیت از فضای آزاد نصیب شاعر گردیده است. لیکن حبسیه تنها تشریح غم و غصه سخن ور نیست بلکه این مطلب تنها قسمتی از زندان نامه را تشکیل می دهد. (ظفری، ۱۳۸۹: ۱۷)

نظر به این که به ندرت می توان شاعر قصیده سرایی در حال حاضر یافت که شعرش بتواند در کنار قصاید بهار قرار گیرد و دیگر آنکه بهار ساخت و صورت قدیم را که بیشتر در خدمت معنای محدودی از هجو و مدح و اخلاق بوده، به قلمرو گسترده ای از مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر جدید در آورده است. اگر از چند اثر استثنائی بهار بگذریم شاهکارهای او همه استقبال هایی است که از قدما کرده و در حقیقت تجربه های آنان را در زمینه ی زبان و موسیقی و تصویر به خدمت اندیشه های عصر خویش در آورده است و این یکی از سعادت های بهار بوده که قصیده را در روزگاری به خدمت شعر خویش در آورده که تاریخ اجتماعی ایران و جهان هر روز گونه و رنگ تازه ای به خود گرفته و او تجارب شعری قدما را به خدمت عصر خود در آورده است. «به تعبیر دکتر شفیع کدکنی، بهار آخرین قصیده سرای واقعی

زبان است. مساله تنوع اقالیم شعری بهار در حوزه های گوناگون نظیر وصف طبیعت، خشم و خروش انقلابی که در قلمرو طنز، و طنیات، مسائل سیاسی روز در تصویر نفسانیات و احوالات خویش در محبس سبب شده دیوان وی متنوع ترین دیوان شعر فارسی در عصر مشروطیت گردد. در دیوان هیچ شاعر قصیده سرایی به اندازه بهار تنوع اغراض وجود ندارد». (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۳: ۱۴۵)

بررسی حبسیات بهار از نظر لفظ و محتوا و مقایسه آن با حبسیات حبسیه سرای نامی ادب فارسی، مسعود سعد که خود از نمایندگان شاخص قصیده سرایی است موضوعی مهم و قابل توجه است که تا کنون به آن پرداخته نشده است.

## ۱-۲- مروری بر تحقیقات انجام شده

درباره حبسیات مسعود سعد چند مقاله تألیف شده نظیر: محابس مسعود سعد سلمان، عبدالحی حبیبی، یغما ۲۱ (۱۳۴۷) صص ۶۸۶-۶۷۸، محتوای این مقاله درباره محل دقیق زندان هایی است که مسعود سعد در آن ها زندانی بوده است. از جمله زندان دهک که طبق نوشته‌ی حبیبی، امروزه هم به همین نام در شهر حالیه غزنین وجود دارد.

حصار نای (شرح حال مسعود سعد سلمان) سهیلی خوانساری، احمد، ارمغان ۱۹ (۱۳۱۷)، محتوای این مقاله در مورد حصار نای سومین حصار و زندانی است که استاد مسعود سعد در عهد سلطان ابراهیم بن مسعود غزنوی سه سال در آنجا محبوس بوده است و اشعاریکه در آنجا سروده جانگذار و جانسوزتر از دیگر اشعارش می باشد. در قالب مقاله: «دو شاعر زندانی» (کاظم دزفولیان، ۱۳۸۰).

در این مقاله، به بررسی برخی عناصر مشترک حبسیه در شعر مسعود سعد سلمان و ملک الشعرای بهار پرداخته شده است. در قالب کتاب می توان به حبسیه در ادب فارسی (ظفری، ۱۳۸۸) اشاره کرد. ایشان در این کتاب به بیان و توضیح حبسیه، ویژگی های آن، بررسی حبسیات مسعود سعد و چند شاعر دیگر پرداخته است. در جلد دوم همین کتاب ویژگی های حبسیه سرایان معاصر از جمله ملک الشعرای بهار و ... پرداخته شده است. به شکایتی که شاعران حبسیه سرا از زندان کرده اند، اشاره شده است. با این حال تا کنون پژوهشی در مورد مقایسه و بررسی اشعار حبسیه‌ی ملک الشعرای بهار و مسعود سعد سلمان صورت نگرفته است.

## ۱-۳- اهداف و اهمیت تحقیق

تحولات سیاسی و اجتماعی و فرهنگی در عصر حاضر بسیار چشمگیر بوده است و انعکاس مسائل در پیوند با تحولات معاصر در ادبیات به ویژه از عصر مشروطیت رشد قابل توجهی یافته است. دیوان ملک الشعرای بهار به تعبیر دکتر شفیعی کدکنی، متنوع ترین دیوان شعر دوره مشروطیت است. بررسی حبسیات بهار از نظر محتوا و زبان و مقایسه آن با اشعار زندان نامه های برجسته ترین حبسیه سرای

زبان فارسی یعنی مسعود سعد که حاصل دوره ای است که مضامین شعری از محدوده ی اخلاق و وعظ و حکمت و هجو و مدح پا فراتر نگذاشته از اهداف این پژوهش است.

#### ۴-۱- فرضیه ها

۱- حبسیات ملک الشعراء بهار در مقایسه با حبسیات مسعود سعد سلمان کمتر فنی می باشد.

۲- تنوع مضامین در حبسیات بهار بیشتر از حبسیات مسعود سعد سلمان است.

۳- تشبیهات در قصاید حبسیه ی مسعود سعد نسبت به قصاید حبسیه ی بهار ذهنی تر و انتزاعی تر است.

۴- عنصر عاطفه در قصاید مسعود سعد اندوه و همدردی مخاطب را نسبت به قصاید بهار بیشتر بر می انگیزد.

#### ۵-۱- روش تحقیق

روش نگارش این پایان نامه تحلیلی و توصیفی به کمک ابزار کتابخانه است با مطالعه ی دیوان ملک الشعراء بهار و مطالعه ی دیوان مسعود سعد سلمان سعی می گردد با فیش برداری و جمع آوری اطلاعات به فرضیه های مطرح در بالا پاسخ داده شود.

## فصل دوم

### حبسيه

## فصل دوم

### حبسیه

#### ۲-۱- حبسیه ( زندان نامه)

یکی از اقسام شعر غنایی ، حبسیه یا زندان نامه است که بیشتر اجزایش را شکایت و حسب حال تشکیل می دهد. زرین کوب ، در کتاب خود (شعر بی دروغ ، شعر بی نقاب) حبسیه ی را جزو مرثیه می شمرد. فرشید ورد ، در کتاب «گلستان خیال حافظ»، حبسیه را در شمار ، شعر نگرانی و دلهره و شکوه ، قرار می دهد. (ظفری، ۱۳۸۰:ج۲:۲۱)

زندان نامه ، داستان زندانی تیره بختی است که به قول اسکاروایلد «روزنه های زندانش را با میله مسدود کرده اند تا خداوند نبیند که بشر چگونه برادران خود را ناقص کرده و عذاب می دهد، یا شبکه های آهنین را بر انوار پر عاطفت ماه گرفته ،چهره ی او را دگرگون می سازند و در مقابل خورشید پاکدل پرده می کشند و براستی چه نیکو می کنند زیرا در دوزخ ایشان جنایتهایی انجام می پذیرد که نه چشم خداوند باید بر آن بنگرد و نه چشم آدمی». (ظفری، ۱۳۸۸:۱۸)

گله ها ، شکایت ها ، فریاد ها و اعتراض های شاعران – که زاده ی همان عواطف دردآلود است ،همیشه قسمت مهمی از ادبیات اصیل و راستین را تشکیل می دهد. زندان نامه هر ورق و گاه هر بیتش از اشک و آه و رنج و اندوه مایه و جان می گیرد. حبسیه از نوع اشعاری است که از احساسات پاک و بی آلایش ،اما زخم خورده- نه از حس فزون خواهی که موجب مداهنه می شود، مایه می گیرد، لحظه های



تلخ و اندوهبار زندگی شاعری در مانده در زندان است. که به صورت کلمات و عباراتی موزون، گاه نیمه موزون، ترسیم می شود، اما به طریقی ساده و بی آرایش زیرا طغیان خشم و اندوه مجال هرگونه سخن آرایبی و ظاهرسازی را از گوینده می گیرد. (ظفری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۵)

«از خلال این اشعار - معمولاً - شکوه آمیز که ادیب در وصف وضعیت خود بیان کرده است، می توان سایه ای از او را در پس دیوارهای بلند غم انگیز زندان در حال تکاپو دید و تصویری زنده و پویا را به خواننده ارائه داد». (انوشه، ۱۳۸۱: ۵۱۳)

## ۲-۲- محتوا و مضامین حبسیه

موضوع و محتوای حبسیه، مناظر وحشتناک و تاریک دهلیزها و وصف حال ناامیدانی که به خاطر حاکمان ظالم، از زندگی اجتماعی خود بریده شده اند. شاعر از تنگی زندانی که در آن محبوس است، بد رفتاری زندان بان، سختی و فشار زنجیر، ژنده بودن جامه، نداشتن گسترده، ناتوانی، ناسازگاری زمانه و بخت، دردناک تر از همه، تنهایی و بی وفایی دوستان، لب به شکایت می گشاید. زمانی که، شاعر نا امید می شود، و امید به دیدن آینده را ندارد، دوری از زن و فرزند، پدر و مادر، او را رنج می دهد، در حسرت روزگار گذشته، ناله سر می دهد و اشک ها می ریزد. در این موقع به نکوهش حسودان و بد خواهان می پردازد و آن ها را نفرین می کند. و زبان به انتقاد می گشاید. در زندان نامه ی حسب حالی، کم و بیش از موضوعات بالا شکایت می رود. انتقادهای شاعر صریح و نمایش عیب ها پر رنگ تر می شود. در زندان نامه های غیر حسب حالی، یعنی پوشش نامه ها و توبه ها، سخن از ستایش ها، فریاد خواهی، شکایت از روزگار، مفاخره جهت نشان دادن مقام علمی و ادبی، سوگند و غیره است. (ظفری، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۵)

«بی شک، این نوع ادبی ویژگی هایی منحصر به خود دارد که به ما کمک می کند که بتوانیم یک حبسیه را ارزیابی و آن را از دیگر انواع ادبی جدا کنیم. این ویژگی ها را در حبسیات عربی هم می توان یافت». (کاوری و چولانیان، ۱۳۸۷: ۱۵)

مهمترین این ویژگی ها را ذکر می کنیم و به آن ها می پردازیم.

۱- وصف زندان

۲- زندان بان

۳- به یاد آوردن خویشان و کسان

۴- اظهار بی گناهی و فریاد خواهی

۵- نداشتن سرگرمی در زندان

۶- رو آوردن به طنزگویی

۷- تشبیه بند و زنجیر به مار

۸- شب زندانی

۹- مفاخره

۱۰- سوگند

۱۱- شکایت از روزگار

که به شرح هر یک از آن ها می پردازیم.

## ۲-۲-۱- وصف زندان

زندان هایی که شاعران در آن ها زندانی بودند ، قلعه های نظامی بسیار استواری بود که بر قلعه ی کوه های صعب العبور جای داشت. زندان مسعود سعد چنانکه از سخنش بر می آید ، بدان سان بلندست که شاعر با ستارگان راز و نیازی کند. تنگی زندان و تاریکی آن از مسائلی بود که زندانیان از آن رنج می بردند. بهار هم از زندانی که در آن هست، از سروصدا و گرمی تابستانش رنج می برد. مسعود سعد در این زمینه می گوید:

در این حصار خفتن من هست بر حصیر      چون بر حصیر گویم خود هست بر حصا

(دیوان مسعود سعد، ۱)

سر یافته است نرم ترین بالش از حجر      تن یافته است نرم ترین بالش از تراب

(همان، ۴۱)

بهار در وصف زندان خود ابیاتی سروده است که:

خوابگه تنگ من بود به شب و روز      از تف مرداد مه چون کامه ی تنین

گرمی مرداد مرده ام به در آورد      قلب اسد هم به سوخت بر من مسکین

(دیوان بهار، ۳۸۵)

## ۲-۲-۲- زندان بان

زندان بانان از بین سخت دل ترین افراد، انتخاب می شوند تا بتوانند بر زخم محبوسان نمک بپاشند و نشتر روح و روان شان باشند. (ظفری، ۱۳۸۰: ۱۹۱)

زندان بان با زندانی ارتباطی نزدیک داشته ، اما این ارتباط اغلب ارتباطی نابهنجار و سخت بوده است ، «به دلیل کار شکنجه و زیر فشار قرار دادن زندانی بر عهده ی زندان بان بوده» و این رابطه ، رابطه ای دشمن گونه بوده و زندانی از زندان بان کینه ای سخت بر دل داشته است. (کاوری و چولانیان، ۱۳۸۷: ۱۸)

مسعود سعد از زندان بان واژه هایی چون «مالک دوزخ» و «محافظ کلیسا» و «خوک کریه روی» یاد می کند . (ظفری، ۱۳۸۸: ۱۵۵)

گوریست سیاه رنگ دهلیزم

خوکی است کریه روی دزبانم

(دیوان مسعود سعد، ۳۵۳)

## ۲-۲-۳- به یاد آوردن خویشان و کسان

شاعر به سبب دوری از زن و فرزند و پدر و مادر در رنج و سختی به سر می برد . یکی از ویژگی های بیشتر حبسیه ها همین موضوع است. مسعود سعد در زندان به مصیبت مرگ فرزند دچار شده و اندوهی جانکاه بر غم و غصه هایش افزون گردید.

در مرگ تو چون نمویم ای جان پدر

رخساره به خون نشویم ای جان پدر

سامان خود از که جویم ای جان پدر

تیمار تو با که گویم ای جان پدر

(همان، ۷۰۱)

## ۲-۲-۴- اظهار بی گناهی و فریاد خواهی

از دیگر ویژگی های حبسیه ، اظهار بی گناهی و فریاد خواهی است، و ادعای شاعر مبنی بر اینکه بی جرم زندانی شده است. و علتی برای حبس و زندان خود نمی بیند. و اگر شاعری از بی گناهی خود یاد می کند بیشتر برای محکوم کردن شاهان است. و برای شاعر نشانه ی آزادگی و بلندی نظری اوست.

مسعود سعد خود را در زندانی شدنش بی تقصیر می داند و به طنز می گوید که تنها می داند که نه دزد است و نه کلاهبردار و نه رشوه خوار:

محبوس چرا شدم نمی دانم      دانم که نه دزدم ونه طارم

نز هیچ عمل نواله ای خوردم      نز هیچ قباله باقیی دارم

(دیوان مسعود سعد، ۳۵۷)

و بهار بیم جرم خود را به طعنه سخن گفتن از آزادی می داند:

چیست جرمش کرده چندی پیش از آزادی سخن      تا ابد زین جرم مطرود در سلطان بود

(دیوان بهار، ۳۸۷)

## ۲-۲-۵- نداشتن سرگرمی در زندان

شاعران در زندان ، هیچ گونه سرگرمی نداشتند. این موضوعی است که همه ی زندانیان از آن رنج می بردند. در زمان مسعود سعد خیلی سخت گیری نمی شد و شاعر می توانست با دنیای خارج ارتباط داشته باشد. ولی در زندان مرنج بیشتر بر او سخت گیری کردند. «زندانیان سیاسی که شاعران و نویسندگان بودند در دوره معاصر ، نه تنها رفتار مأموران نسبت به آن ها در مقایسه با دزدان سبک تر نبود، بلکه از اعمال هرگونه فشار و سخت گیری درباره ی آن ها خودداری نمی کردند. در زمان بهار هم سرگرمی او همنشینی با کیک و ساس بود». (ظفری، ۱۳۸۰: ج ۲: ۲۰۱)

موشکان هر شب برون آیند و مشغولم کنند      همنشین موش گشتن رتبتی شایان بود

(دیوان بهار، ۳۸۷)

## ۲-۲-۶- روی آوردن به طنز گویی

طنزگویی در ادبیات ما یکی از روش هایی است که شاعر وقتی به روشنی نتواند سخن بگوید و مستقیم خواسته هایش را بیان کند، به آن روی می آورد . در میان شاعران قدیم و معاصر رواج داشته است. ملک الشعرا ی بهار این فن را به اوج و تمام و کمال استفاده کرده و از آن سلاحی علیه دشمنانش ساخته است. او در اعتراض به وضع زندان ها می سراید:

چون شب آید پشه سرنازن شود من چنگ زن      کار ساس و کیک، رقص و کارمن افغان بود

موشکان هر شب برون آیند و مشغولم کنند      همنشین موش گشتن رتبتی شایان بود

(همان، ۳۸۷)

مسعود سعد هم در این زمینه می گوید:

مقصور شد مصالح کار جهانیان  
بر حبس و بند این تن رنجور ناتوان  
در حبس و بند نیز ندارندم استوار  
تا گرد من نباشد ده تن نگاهبان  
هرده نشسته بر در و بر بام سمج من  
با یکدیگر دمام گویند هر زمان  
خیزید و بنگرید مبادا به جادویی  
او از شکاف روزن پرد به آسمان

(دیوان مسعود سعد، ۴۲۸)

### ۲-۲-۷- تشبیه بند و زنجیر به مار

چیزی که همیشه در کنار زندانی و با آن خو می گیرد، بند و زنجیر است. بند و زنجیری که بر دست و پایش بسته می شود و لحظه ای رهاش نمی کند. این آزاری که زندانی از بند و زنجیری کشد ، باعث شده که حبسیه سرا هر لحظه زنجیر را به شکلی تصور کند و در خیال خود از آن موجودی مودی بیافریند که گوشت و پوستش را طعمه ی خود قرار داده و بی رحمانه بر جانش افتاده است. مسعود سعد در حبسیاتش ، بند و زنجیر آهنین را به مار تشبیه کرده است. و در جایی دیگر این زنجیرها را به اژدهایی بزرگ مانند کوه که روی پایش خفته و نمی تواند از جایش بلند شود، تشبیه کرده است.

بند بر پای من چو مار دو سر  
من برو مانده همچو مار افسای

(همان، ۵۲۶)

### ۲-۲-۸- شب زندانی

شب در نزد شاعران زندانی ، مظهر ناامیدی است و زمان هجوم غم و اندوه به سوی انسان است. خواب در زندان ، ممکن است ، پناهگاهی برای فرار زندانی از رنج و اندوه باشد، اما ناتوانی جسمی و محیط تنگ و تاریک و آلوده ، خواب و آسایش را از او می گیرد . شب به قول «مسعود سعد»، غم و اندوه انسان را در آن هنگام دو چندان می کند.

شب آمد و غم من گشت یک دو تا فردا  
چگونه ده صد خواهد شد این عنا وبلا

(همان، ۷)

ملک الشعراى بهار، شب و روز می نالد، اما شب زندان ، ترسناک و غم انگیز است و روز قیامت را ، به سبب هولناکی اش ، به یاد شاعر می آورد .

چون اختران پلاس سیه بر سر آورند

کیکان به غارت تن من لشکر آورند

(دیوان بهار، ۳۸۶)

## ۲-۲-۹- مفاخره

یکی دیگر از موضوعاتی که غالباً در شعر حبسیه به کار می رود، مفاخره و تفاخر به شعر و نثر خویش است، به طوری که غالب نویسندگان حبسیه سرا در اشعار خویش به این کار دست زده اند. شاید با این کار می خواسته اند وسیله ای برای تسلی خاطر و توجیه رنج و عذابی که در زندان متحمل می شوند، پیدا کنند. مثلاً مسعود سعد در مقام مفاخره می گوید:

به نظم و نثر کسی را گر افتخار سزاست      مرا سزاست که امروز نظم و نثر مراست

به هیچ وقت مرا نظم و نثر کم نشود      که نظم و نثرم درّ است و طبع من دریاست

(دیوان مسعود سعد، ۵۶)

ادعای بهار نیز در این مورد کمتر از مسعود سعد نیست:

قرن ها باید که تا پیدا شود گوینده ای      کو به نظم و نثر بتواند شدن همسر مرا

(دیوان بهار، ۴۵۴)

## ۲-۲-۱۰- سوگند

در یک زندان نامه، پس از ذکر غم و اندوه و بیان مصائب، نوبت به اثبات بی گناهی شاعر می رسد. معمولاً زندانی برای متقاعد کردن طرف به قسم های سخت و سوگند محکم متوسل می شود.

و الله که چو گرگ یوسفم والله      بر خیره همی نهند بهتانم

(دیوان مسعود سعد، ۳۵۳)

## ۲-۲-۱۱- شکایت از روزگار

آه و ناله های مسعود سعد ناشی از غم و غصه ها و رنج هایی است که روزگار به او تحمیل کرده و این رنج ها آنقدر زیاد است که از همه چیز و همه کس ناله سر می دهد:

بنالم ایرا با من فلک همی کند آنک

به زخم زخمه بر ابریشم رباب کند

(دیوان مسعود سعد، ۹۵)

## ۲-۳- قالب و حجم حبسیه

حبسیه مانند اغلب انواع ادبی قالبی معین و مشخص ندارد. زمانی شاعر زندگانی تلخ و اندوهبار خود را به صورت قصیده و قطعه و رباعی های پراکنده درج می کند. حجم حبسیه نیز در نهایت متفاوت است. مسعود سعد گاهی در یکی دو بیت به حبس خود اشاره می کند و گاهی یک قصیده ی بزرگ رابه شرح گرفتاری های خویش اختصاص می دهد. نیمی از دیوان مسعود سعد را زندان نامه تشکیل می دهد. ولی بعضی از شاعران، مانند بهار، حبسیه جزئی از اشعار اوست که در قصایدش آمده است. (ظفری، ۱۳۸۰: ۲۱، ۲۰)

## ۲-۴- اوزان حبسیه

شاعرانی که به سرودن حبسیه پرداخته اند، از وزن ها و بحرهای مختلفی استفاده کرده اند. بیشتر زندان نامه ها در وزن های کوتاه سروده شده است و این با حالت روحی زندانی که آکنده از غم و اندوه و خشم و عصیان و سرکشی است، تناسب دارد. در حبسیات قدیم یا معاصر، بحر هزج و شاخه های آن بیشتر مورد استفاده ی شاعران قرار گرفته است. و بحر سریع، کمتر مورد توجه شاعران حبسیه سرا بوده است. (ظفری، ۱۳۸۸: ۳۸)

از شاخه های رمل، وزن مثنی مخبون یا محذوف آن - فعلاتن فعلاتن فاعل - بیشتر از شاخه های دیگر استفاده شده است. شاعران حبسیه سرا برای نشان دادن تصویر غم و اندوه خود بیشتر از وزن های کوتاه بحر هزج استفاده کرده اند. (ظفری، ۱۳۸۰: ۹۳)

فصل سوم

بهار



## فصل سوم

### بهار

#### ۳-۱- زندگی بهار

بهار، محمد تقی (۱۳۳۰-۱۲۶۰ شمسی): ملقب به ملک الشعراء و معروف به ملک الشعراء بهار، شاعر، نویسنده، روزنامه نگار، سیاست مدار، آزادیخواه، محقق، مترجم و استاد دانشگاه است. در مشهد دیده بر جهان گشود و تا سال ۱۲۹۳ در آن شهر اقامت داشت. از آن پس تا دم مرگ، در تهران سکونت گزید. اصول ادبیات را نزد پدر خواند و تحصیلات ادبی و دینی و عربی و قرآن را در خدمت استادان بزرگ خراسان فراگرفت. شاعری را از سیزده سالگی آغاز کرد. او سال ها جامه ی روحانیت برتن داشت. پدرش، صبوری، ملک الشعراء امام رضا (ع) بود. عنوان ملک الشعراء امام رضا (ع) مقامی بود که هم حقوق و هم اعتبار و احترام داشت و ملک الشعراء در روزهای مقدس مذهبی، برای بزرگان دین، مدح و مرثیه می ساخت و در مجالس جشن و عزا می خواند. بهار در هجده سالگی پدرش را از دست داد و لقب ملک الشعراء آستان قدس از طرف مظفرالدین شاه به وی محول گردید. آغاز جوانی بهار، با انقلاب مشروطیت در ایران همزمان بود و بهار، بی درنگ به صف آزادی خواهان و طرفداران مشروطه پیوست و با نشر روزنامه ی نوبهار و نوشتن مقاله ها و شعرها به روشنگری و افشاگری برخاست. بهار چندین بار به دلیل فعالیت های سیاسی تبعید و زندانی شد. وی چندین دوره از طرف مردم به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب گردید. در دوره ی رضاخان مدت هشت سال از سیاست کناره گرفت و به تحقیق و تألیف و تدریس در دانشگاه پرداخت. با سقوط رضاشاه دوباره به صحنه ی سیاست روی آورد و در

کابینه‌ی احمد قوام به مقام وزارت فرهنگ رسید، اما بعد از مدتی از این مقام استعفا کرد. وی بعد از عمری فعالیت‌های سیاسی و ادبی سرانجام در اول اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ شمسی در شصت و شش سالگی بر اثر بیماری سل درگذشت. استاد بهار به فن نقاشی آشنایی داشت. به مینیاتور و نقاشی ایرانی عشق فراوان می‌ورزید و به خاطر این عشق و علاقه، چند مقاله‌ی علمی درباره‌ی تاریخ تذهیب و مینیاتور ایران نوشت. وی یکی از مشوقان استاد حسین بهزاد، مینیاتور ساز بزرگ معاصر ایران بود و یک مثنوی در وصف وی سرود. علاوه بر این‌ها، تاریخ ادبیات و تاریخ عمومی را که معمول زمان بود، خوب می‌دانست. وی یک دوره جغرافیای مفصل عالم را خواند و ملل و نحل و فلسفه‌ی طبیعی داروین را مورد مطالعه قرار داد. هم چنین، بهار یک دوره‌ی کامل باستان‌شناسی و زبان‌های ایران قدیم و پهلوی و خطوط میخی و پهلوی را نزد پروفسور ارنست هرتسفلد آلمانی فراگرفت. (رزاقی شانی، ۱۳۸۶: ۲۴۰)

### ۲-۳- ویژگی‌های اخلاقی بهار

بهار مردی بود که مناعت طبع و غرور ذاتی داشت. وی انسانی وارسته و آزادمنش بود. او از شعر، به جای وسیله‌ای برای کسب درآمد، به عنوان ابزاری برای بیان مسایل سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کرد. او عاشق آزادی و تشنه‌ی انسان دوستی بود. در برابر نامردی‌ها تحمل نمی‌کرد و فریاد اعتراض سر می‌داد. دکتر اسلامی ندوشن درباره‌ی خصوصیات ملک الشعرا بهار چنین نوشته‌اند: «مردی است بی پروا و مقاوم، از گفتن و کردن آن چه به نظرش درست می‌آید ابا ندارد. ایران را دوست دارد و در اندیشه‌ی اعتلاء و آبادی آن است. مردم بی‌نوا و مستمند و نادان را از یاد نمی‌برد، در حق آنان دلسوز است. در برابر اندیشه‌های نو و تحول‌زمان و پیشرفت‌های علم باز و پذیرنده است، متحجرو خام نیست و از تماشای آثار تمدن جدید و ثمره‌های دانش به وجد می‌آید. زحمت کش و قانع است از همه مهمتر آن که تمایلی در او به بلندی و روشنی و زیبایی و عدالت است و این واجب‌ترین صفتی است که شاعر باید داشته باشد و آن را نه تنها در زبان، بلکه در رفتار و شیوه‌ی زندگی و روش اجتماعی نیز بنمایاند.» (همان، ۲۵)

### ۳-۳- نبوغ و مهارت بهار در شاعری

ملک الشعرا بهار در شرح حال خود درباره‌ی آغاز شاعری و نخستین شعر خویش مطالبی نوشته که خلاصه‌ی آن چنین است. من از هفت سالگی به شعرگفتن مشغول شدم. خواندن شاهنامه و کتاب صد کلمه از آثار نظم‌ی رشید و طواط در مکتب، تحریک قریحه‌ی شعری مرا باعث آمد. شعر اولم این بود که گفته و به حاشیه‌ی شاهنامه نوشته بودم. پدرم بدید و ده پول سیاه به من جایزه داد.

بیامد به میدان چو شیر ژیان

تهمتن بپوشید ببر بیان

ملک الشعراء در سیزده سالگی اشعاری سروده و در آن از اشعار استادان پیشین تضمین کرده است. پدر بهار تا پانزده سالگی مشوق او در شعر و شاعری بود، اما بعد از مرگ ناصرالدین شاه و تغییر اوضاع اجتماعی و سیاسی در عهد مظفرالدین شاه، نظر پدر نسبت به شعر و شاعری عوض و مانع شعر گفتن بهار گردید و اصرار داشت، بهار به تجارت بپردازد. در همین ایام بود که پدرش فوت نمود. بهار که اصول ادبیات را نزد پدر آموخته بود، بعد از فوت پدر تحصیلات خود را در هجده سالگی شروع کرد و نزد اساتید آن زمان به تکمیل تحصیلات خود پرداخت و در زمینه ی شعر و شاعری به چنان مهارتی دست یافت که ملک الشعراء آستان قدس گردید. بهار بارها در محافل و مجالس مورد امتحان قرار می دادند و می گفتند شعری بگو که در آن خروس، انگور، درفش، سنگ باشد و بهار شعر می گفت. دیوان اشعار ملک الشعراء بهار بهترین گواه و معرف قدرت و توانایی و مقام استادی وی در نظم فارسی است. (همان، ۱۴-۱۵)

### ۳-۴- تخلص شعری

محمد تقی در آغاز شاعری مدتی «بهاری» تخلص می کرد:

نک آذر ماه است و می حمری باید      در شعر بهاری سمن بری باید

ولی بعد ها در اشعارش «بهار» تخلص می کرد. درباره ی علت انتخاب این تخلص نوشته اند که چون ملک الشعراء عاشق فصل بهار بود، از این رو، تخلص را برگزیده است. هم چنین، نوشته اند که بهار شیروانی از شاعران معروف دوره ی ناصرالدین شاه، از دوستان صمیمی محمد کاظم صبوری بود و با وی رفت و آمد داشت. به همین مناسبت، محمد تقی بهار تخلص خود را از وی به وام می گیرد. شهرت مقالات سیاسی و اجتماعی ملک الشعراء در میان مردم خراسان به قدری بود که بعد از مدتی نام «بهار» به لقب اول میرزا تقی (ملک الشعراء) اضافه شد و همان طور که بعد از دریافت عنوان ملک الشعراء، نام خانوادگی «صبوری» از دنبال اسم میرزا محمد تقی حذف شد و او را محمد تقی ملک الشعراء می خواندند، بعد از کسب شهرت مقالات «م. بهار»، صاحب آن مقالات را «محمد تقی ملک الشعراء بهار» خواندند. از این تاریخ، دو نام ادبی و اجتماعی «ملک الشعراء» و «بهار» عنوان رسمی و مشخص میرزا محمد تقی صبوری شد و امروز در سرتاسر ایران و میان مردمی که با ادبیات فارسی سرو کار دارند نام «ملک الشعراء بهار» شهره ی خاص و عام است. (همان، ۸، ۹)

### ۳-۵- شیوه ی شاعری

زندگی ادبی بهار در آثار پنج سالی که در زندان و تبعید بوده است، شکل می گیرد. (۱۳۱۳-۱۳۰۸)، از نظر برخورد شاعر با دشواری ها، نمونه ی کم نظیری در تاریخ ادبیات ایران به شمار می آید و از برخی جهات شاید نخستین نمونه باشد. بهار فرزند انقلاب آزادی بخش است که بدست آوردن حقوق انسانی

شهروندان دستاورد اصلی آن شناخته می شود و شاعر تا این مرحله نسبت به تعهد اجتماعی خود همواره بیدار و فعال بوده است. آنگاه در تنگنایی مهیب قرار می گیرد. حکومتی خشن بر کشور مسلط شده و مهارش به دست مردی کم فرهنگ و تند خواست، که علیرغم علاقه اش به اصلاحات و تحول دادن بسیاری از سطوح جامعه ی سنتی، به تمامی خلق و خوی یک جبار شرقی را دارد و از شمار پادشاهان قدرتمندی است که خود را تافته ی جدا بافته، سایه ی خدا و مالک الرقاب جان و مال مردم می دانستند. (سپانلو، ۱۳۷۴: ۷۶)

بهار در نخستین مراحل برخورد، از زاویه ی اعتقادش می بیند واز پایگاه گذشته اش عمل می کند. او بر حقوق فردی خود، پای می افشارد و این که با نظر انتقادی به ترقیات کشور بنگرد برای شاه مهم نیست، برای شاه آنچه مهم است، این است که بهار او را مفید بداند و بستاید. ولی بهار مردی بوده است صاحب مسلک، که می تواند به سیره ی مجاهدان صدر مشروطیت، در راه اهدافش که پاسداری از استقلال کشور و حقوق ملت است، جان ببازد. (همان، ۷۷)

بهار هرگز به خاطر منافع مادی جانب کسی را نگرفته و مجیز نگفته است. او در معرکه ی مرگ و زندگی درگیر شده است. پس به شیوه ای چند گانه متوسل می شود: اگر وادار شود شعری در تأیید قدرت و قلدری سراید، نخست می کوشد که با واژگان و تعبیر دو پهلو اکراه و اجبار خود را به اهل نظر که موشکافی می کردند القا کند. کمی بعد، هنگامی که در می یابد این شیوه لو رفته و دشمن از آن سردر آورده است و ناچار باید چابکی و چرب دستی مألوف خود را در سخن وری یک سونهد و به روش شناخته شده ی آئینی در تعظیم و حکمروایی قلم بزند، در خلوت خود شعرهایی مینویسد و پنهان می کند تا برای آیندگان به یادگار بماند، و بدانند که عقیده ی واقعی بهار در آن سروده های فرمایشی نمودی نداشته است: اشعار و آثاری که امروزه ما به استناد آن می توانیم بگوییم دل ملک الشعراء هرگز به دل مالک الرقاب کشور متمایل نبوده است. از نظر محصول ادبی دوره ی پنج ساله ی زندان و تعقیب و تبعید، شاهد بلندترین پروازهای اندیشه و ذوق شاعر است، یعنی آثاری صمیمی و دلنشین که از لحاظ کیفی و البته از لحاظ کمی مرحله ممتازی را در زندگی ادبی و سبک هنری او پدید آورده است. (همان، ۷۸)

در این آثار که بالغ بر یک پنجم کارنامه ی ادبی بهار می شود، رایحه ی عصر و زمان به طرز خاطره انگیز و بیدار کننده به مشام می رسد. این آثار حتی از گزارش های مستقیم نثر که پیرامون آن دوران نوشته شده، آگاه کننده تر و مجاب کننده تر است. زیرا جادوی شعر به آن روحی مضاعف می بخشد. در این مرحله شاعر در ارائه ی اغراقش، خواه جَد و خواه هزل، خواه سرکشی و خواه فروتنی، خواه انتقاد و خواه تمجید، به رساترین و نیرومندترین قله بیان خود می رسد. در عین حال تعبیر بکر و بدیع، استعارات و تلمیحاتی که فضای مضاعف به شعر می بخشند و بافت قدیمی چکامه را در مواردی به فرم یک نمایشنامه ی مدرن نزدیک می کنند. کارهای متنوع و فراوان ۱۳ ماه زندان و تبعید بهار را می توان به سه گروه تقسیم کرد: ۱- نخست آثار آشکار، یعنی آن شعرهایی که به قصد گشایش کار خود سروده و آن ها را برای شاه و اطرافیان فرستاده است. آثاری چون قصاید «هفت شین»، «بهار اصفهان»، ترجیع بندی به نام «وارث تهمورث و جم» و چند قطعه و غزل دیگر از این جمله است. در این سروده ها، شاعر